

دوفصل نامه علمی - ترویجی سیره پژوهی اهل بیت علیهم السلام
سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان ۱۳۹۹
صفحات ۱۱ - ۲۳

آسیب شناسی مبانی و پیش‌انگاره‌ها در مطالعات تاریخ اهل بیت علیهم السلام

علی غلامی دهقی^۱

چکیده

شناخت تاریخ و سیره امامان شیعه بایستی با مبانی یا پیش‌انگاره‌های ویژه‌ای انجام شود. بی‌توجهی به این مبانی و پیش‌فرض‌ها، مطالعه سیره اهل بیت علیهم السلام را دچار آسیب‌های جدی خواهد کرد. مسئله اصلی این نوشتار بررسی مهمترین مبانی و پیش‌انگاره‌های سیره‌پژوهی است. مراد از سیره‌پژوهی دست‌یابی به اصول ثابت و واحد برای جلوگیری از هرج و مرج و تشتت آراء است. از این رو لازم است پیش از سیره‌پژوهی مبانی و پیش‌فرض‌ها مشخص و تبیین شود تا رسیدن به اصول ثابت هموارتر شود. برخی پژوهشگران یا از این پیش‌فرض‌ها غافلند و یا با بی‌توجهی به میراث شیعه پیش‌فرض‌های نادرستی را لحاظ می‌کنند. این نوشتار با استفاده از تحلیل تاریخی و کلامی به معرفی مبانی و پیش‌انگاره‌های سیره‌پژوهی پرداخته است که از مهمترین آنها می‌توان به مقایسه نکردن اهل بیت علیهم السلام با سیاستمداران، پرهیز از غلو و تقصیر، بسنده نکردن به نقل مناقب، شناخت فلسفه امامت، توجه به شئون امامت و برابر ندانستن آن با رهبری سیاسی، مطالعه زندگی ائمه در یک خط پیوسته و نگاه ایجابی به سیره اهل بیت علیهم السلام اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: آسیب‌های سیره پژوهی، امام‌شناسی، سیره‌پژوهی، مبانی سیره پژوهی.

۱. دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان. a_gholami@mail.mui.ac.ir
تاریخ دریافت: ۹۹/۰۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۳/۱۸

درآمد

سیره امامان علیهم‌السلام در کنار قرآن و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای شیعیان بسیار مهم است. نویسندگان معاصر به پیروی از بیشتر نویسندگان متقدم شیعی در پژوهش و نگارش سیره اهل بیت علیهم‌السلام رویکردی کلامی دارند و در پی اثبات امامت و نص هستند. در حالی که شناخت صحیح سیره اهل بیت علیهم‌السلام مستلزم آشنایی با مبانی و پیش‌انگاره‌های کلامی و تاریخی است. بر هر سیره پژوهی لازم است با این مبانی آشنا باشد. چنانچه این مبانی درست تبیین نشود، نتایج حاصل از مطالعه سیره اهل بیت علیهم‌السلام آسیب‌هایی به دنبال خواهد داشت. دستیابی به اصول ثابت در زندگی و سیره اهل بیت علیهم‌السلام از مهمترین اهداف سیره پژوهی است. نداشتن این اصول ثابت، جامعه شیعی را گرفتار هرج و مرج، تناقضات رفتاری و تشنّت آراء خواهد کرد. آگاهی از مبانی صحیح سیره اهل بیت علیهم‌السلام از این هرج و مرج، تناقضات و تشنّت آراء پیشگیری می‌کند. بیشتر منابع کهن که در خصوص سیره اهل بیت علیهم‌السلام نگارش یافته‌اند، به نقل دلائل امامت، مناقب و فضائل، کرامات و معجزات بسنده کرده‌اند. برخی مطالعات معاصر نیز به تبع آنها همین مسیر را ادامه داده‌اند. هر چند شماری از مطالعات سیره اهل بیت علیهم‌السلام نگاهی فراتر دارند. این نوشتار به معرفی و بررسی مبانی و پیش‌انگاره‌های سیره اهل بیت علیهم‌السلام با رویکرد آسیب‌شناسانه می‌پردازد.

پیشینه پژوهش

مقاله «مبانی، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی در سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام»، به قلم صمدی و همکاران (۱۳۹۱ش)، «رویکردها و مبانی تقسیم دوره‌های زندگی ائمه علیهم‌السلام»، نگارش صادقی کاشانی و صفری فروشانی (۱۳۹۵ش) و «مبانی و روش‌های استنباط سیره و سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام»، اثر جباری (۱۳۹۵ش) از جمله مقالاتی هستند که در این موضوع نوشته شده‌اند. مقالات بالا به‌رغم مطالب مفیدشان، بدون رویکرد آسیب‌شناسانه به این موضوع پرداخته‌اند. از این رو این نوشتار با استناد به منابع اصیل اسلامی و استدلال عقلی، برخی مبانی و انگاره‌های مطالعه تاریخ و سیره اهل بیت علیهم‌السلام را با رویکرد آسیب‌شناسانه، معرفی و بررسی خواهد کرد.

مقایسه نکردن امامان شیعه با سیاستمداران

نخستین مبنای شناخت اهل بیت علیهم‌السلام مقایسه نکردن امامان شیعه علیهم‌السلام با سیاستمداران است. هدف امامان، به ویژه در حکمرانی، اجرای عدالت بر اساس کتاب و سنت است. اما

هدف بیشتر سیاستمداران، حفظ قدرت و حاکمیت و برقراری امنیت است. به تعبیر دیگر، امامان عدالت محور و سیاستمداران امنیت محورند. منظور از امنیت محور بودن یعنی حفظ حکومت برای آنان مهمتر از اجرای عدالت است. بسیاری از سیاستمداران چه برای رسیدن به قدرت و چه برای حفظ آن از هر وسیله‌ای بهره می‌جویند. بنابراین هدف شناسی تشکیل حکومت از سوی امامان معصوم علیهم‌السلام و سیاستمداران تفاوت پایه‌ای دارد. علی علیه‌السلام در بیان اهداف خود از تلاش برای گرفتن حکومت می‌فرماید: «خدا یا تو می‌دانی ما نه در پی رقابت در ریاست و حکومتیم و نه طالب مال و ثروت دنیا. ما فقط می‌خواهیم نشانه‌های از بین رفته دین را برگردانیم و در بلاد تو اصلاحی به عمل آوریم تا ستمدیدگان از بندگانت در امان قرار گیرند و حدود تعطیل شده‌ات، جاری شوند» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۳۴/۱۱۱). براساس این سخن امام علی علیه‌السلام، مطهری (۱۳۸۳: ۲۴/۱۱۳-۱۱۴)، چهار هدف: ۱- بازگشت به اسلام راستین؛ ۲- اصلاح چشمگیر در شهرها؛ ۳- نجات مظلومان و ۴- به‌پا داشتن قوانین الهی تعطیل شده را هدف اصلی امامان شیعه علیهم‌السلام برای تشکیل حکومت دانسته است.

به نظر می‌رسد به سبب چنین اهدافی است که امام علی علیه‌السلام از قیاس هر کسی از امت مسلمان با آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نهی کرده‌اند: «لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ» (دستی، ۱۳۸۵: ۲۸). همچنین ایشان از سیاستمداری با نیرنگ و فریب‌پرهیز می‌کرده است (همان، ۳۰۰). یکی از سیره‌پژوهان به پیروی از شهید صدر علیه‌السلام قرار دادن امامان شیعه علیهم‌السلام در ردیف سیاستمداران را روشی انحرافی دانسته و می‌نویسد: «به همین جهت مشاهده می‌شود که این افراد در تحلیل زندگانی ائمه علیهم‌السلام پیرو روش تحریفی می‌باشند و لذا ائمه معصومین علیهم‌السلام را در لیست سیاستمداران حرفه‌ای قرار می‌دهند» (ادیب، ۱۳۷۷: ۵). شاهد چنین مقایسه نابجا را ابن ابی الحدید معتزلی آورده است. او می‌نویسد: «برخی که فضیلت علی علیه‌السلام را نشناخته‌اند، دیگران را سیاستمدارتر از آن حضرت دانسته‌اند؛ در حالی که ملاک علی علیه‌السلام در دینداری با دیگران متفاوت است. او آنچه را موافق با شریعت بود اجرا می‌کرد؛ در حالی که امثال معاویه چنین تقیّدی نداشتند» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۱۰/۲۱۲). او سپس ده نمونه از ایرادهای سیاست‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام را آورده و به آنها پاسخ می‌دهد (همان، ۲۳۲-۲۶۰).

بنابراین نخستین مبنا و پیش‌فرض شناخت درست تاریخ و سیره اهل بیت علیهم‌السلام این است که در مسئله سیاست‌ورزی و تصاحب قدرت، نباید امامان را با سیاستمداران مقایسه کرد؛ چه در ظاهر در بیشتر موارد، سیاستمداران پیروز و امامان شکست خورده خواهند بود. در حالی که اهداف امامان، بلند مدّت و اهداف بیشتر سیاست‌ورزان، کوتاه‌مدت است.

شئون سه گانه امامت

باور به شئون سه گانه امامت از دیگر مبانی فهم صحیح سیره امامان شیعه علیهم السلام است. امامت را نباید با رهبری سیاسی برابر دانست؛ چه امامت دارای شئون و مراتبی است (مطهری، ۱۳۶۴: ۵۰-۵۷) که رهبری سیاسی یکی از آنهاست. مرجعیت دینی و ولایت تکوینی از مهمترین شئون و مراتب امامت اند. از نظر شیعه، امام معصوم علیه السلام حتی اگر به رهبری سیاسی یعنی قدرت و حکومت دست نیابد، امام است. مقام امامت مانند نبوت قابل واگذاری و غصب شدنی نیست. اگر امام به رهبری سیاسی برسد، تمام شئون امامت را حائز شده است. قطعاً با به دست گرفتن حکومت، امام بهتر می تواند به اهداف چهارگانه یاد شده، برسد. اما اگر از رسیدن به رهبری سیاسی باز ماند آن چنانکه بیشتر امامان شیعه این گونه بوده اند، تنها رهبری سیاسی را از دست داده اند، ولی دیگر شئون امامت نزد آنها محفوظ است. به باور برخی امامت پژوهان، ولایت تکوینی یا همان مرحله سوم از شئون امامت، اوج مفهوم امامت است (مطهری، همان)؛ همچنان که غفلت از مراتب سه گانه امامت و منحصر کردن آن در رهبری سیاسی از آسیب های مهم در مطالعات سیره امامان شیعه است (تقی زاده داوری، ۱۳۸۵: ۳۵۳). برابر ندانستن امامت با رهبری سیاسی در نگاه جامع به زندگی امامان شیعه علیهم السلام نیز تأثیرگذار است. در این که تمام امامان شیعه برای تصاحب حکومت تلاش می کردند، تردیدی نیست؛ اما این به معنای برابر دانستن امامت با رهبری سیاسی نیست و باید به دو شأن دیگر امامت یعنی مرجعیت دینی و ولایت تکوینی نیز توجه داشت. مرفوعه عبد العزیز بن مسلم از امام رضا علیه السلام گویای این واقعیت است که امام شئون مختلفی دارد (کلینی، ۱۳۶۳: ۱/۱۹۹-۲۰۰).

پرهیز از غلو و تقصیر در علم امامان

درباره هیچ جنبه ای از زندگی معصومان علیهم السلام نباید گرفتار افراط و تفریط شد. از جمله مواردی که موافقان و مخالفان گرفتار این آسیب می شوند، مسئله علم غیب امامان شیعه است. برخی به بهانه روشنفکری علم لدنی ائمه علیهم السلام را به کلی انکار می کنند و گرفتار تقصیر می شوند. برخی نیز از باب ارادت به ساحت مقدس پیشوایان دین، گرفتار غلو و زیاده روی می شوند. علم غیب ذاتی و استقلالی از آن خداوند است. در قرآن کریم آیات بسیاری (انعام، ۵۹؛ همچنین هود، ۷۷؛ نحل، ۱۲۳؛ کهف، ۲۶) در این باره وجود دارد. از برخی آیات چنین استفاده می شود که آگاهی غیبی منحصر در خداوند است. مانند آیه «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعَلِّمُهَا إِلَّا هُوَ» (انعام، ۵۹)، و آیه «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ» (جن، ۲۶-۲۷)، می فرماید خداوند غیب خود را برای کسی اظهار نمی دارد و علم غیب را در

انحصار خداوند معرفی می‌کند؛ با این حال رسولی که از او خشنود باشد را استثناء کرده است. از این آیه استفاده می‌شود که خداوند برخی را از این موهبت بهره‌مند می‌سازد. در آیاتی مانند: «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ» (انعام، ۵۰)، یا آیه «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَا كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَا سَتَكُنُّرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ الشُّوْءُ إِنَّا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (اعراف، ۱۸۸؛ هود، ۳۱)، پیامبران از زبان خود علم غیب را نفی می‌کنند. البته آیاتی هم در قرآن هست که به صراحت می‌فرماید خداوند پیامبران را از اخبار غیبی آگاه می‌سازد؛ مانند آیه «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ» (هود، ۴۹؛ یوسف، ۱۰۲).

در مجموع می‌توان گفت علم غیب ذاتی مختص خداوند است و خداوند بهره‌ای از آن را به پیامبران و امامان معصوم که جانشینان پیامبر خاتم‌اند، عنایت می‌کند.^۱ نکته مهم بحث این است معصومانی که بهره‌ای از علم غیب دارند فقط در راستای نبوت و امامت از این علم بهره می‌برند نه این که کلیه امور زندگی خود را با این آگاهی پیش ببرند. اگر معصومان علیهم‌السلام در همه امور زندگی از علم غیب استفاده کنند پیامدش این است که دیگر نمی‌توانند الگو برای سایرین باشند. به تعبیر دیگر آنان بشرند اما بشر مافوق نه فوق بشر. امام معصوم علیه‌السلام به تکلیف خود عمل می‌کند. به نوشته علامه طباطبایی، «این علم تأثیری در عمل و ارتباطی با تکلیف ندارد. یا به تعبیر دیگر تکلیف آور نیست» (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۳۵۷).

بحث درباره علم غیب امامان شیعه علیهم‌السلام چندان حساس و پیچیده است که شیخ انصاری از اظهار نظر صریح درباره آن پرهیز می‌کند و علم آن را به خود آن پیشوایان معصوم علیهم‌السلام واگذار می‌نماید. او در این باره می‌نویسد: «موضوع اندازه دانش‌های امام از جهت فراگیر بودن و نبودن و چگونگی علم امام به آن، چیزی که موجب اطمینان آدمی شود، از روایات گوناگون آشکار نمی‌شود. پس سزاوارتر است که علم به این مسئله به خود امامان علیهم‌السلام واگذار گردد» (انصاری، ۱۳۷۷: ۲/۱۳۴).

پیوستگی زندگی امامان شیعه

زندگی امامان شیعه علیهم‌السلام مانند یک خط به هم پیوسته است. مطالعه زندگی امامان شیعه علیهم‌السلام را مانند آیات قرآن باید در کنار هم دید و به تفسیر آنها پرداخت. روایات نیز همین گونه است. نمی‌توان به یک روایت استناد کرد و بقیه را نادیده گرفت. «زندگی این بزرگواران،

۱. برای آگاهی بیشتر درباره علم غیب رک. نادم، علم امام (۱۳۸۸).

علی رغم تفاوت ظاهری - که بعضی حتی میان برخی از بخش‌های این زندگی احساس تناقض کردند - در مجموع یک حرکت مستمر و طولانی است، که از سال یازدهم هجرت شروع می‌شود و ۲۵۰ سال ادامه پیدا می‌کند و به سال دویست و شصت - که سال شروع غیبت صغری است - در زندگی ائمه خاتمه پیدا می‌کند. این بزرگواران یک واحدند، یک شخصیتند. بدون شک هدف و جهت آنها یکی است. پس ما به جای اینکه زندگی امام حسن مجتبی علیه السلام را جدا و زندگی امام حسین علیه السلام را جدا و زندگی امام سجاد علیه السلام را جدا تحلیل کنیم - تا احياناً در دام این اشتباه خطرناک بیفتیم که سیره این سه امام به خاطر اختلاف ظاهری با هم متعارض و مخالفند - باید یک انسانی را فرض کنیم که ۲۵۰ سال عمر کرده و در سال یازدهم هجرت قدم در یک راهی گذاشته و تا سال دویست و شصت هجری این راه را طی کرده است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰: ۱۶).

سیره پژوهان معاصر مطالعه پیوسته را روشی برتر و ضروری جهت درک پیچیدگی‌های زندگی امامان شیعه علیهم السلام دانسته‌اند. اینان به ابعاد مهمی از سیره ائمه علیهم السلام مانند شناخت عامل مشترک که روش ائمه علیهم السلام را یکسان می‌سازد و هر جزئی در آن جزء قبلی را تکمیل می‌کند، اشاره کرده‌اند. چنانکه داشتن هدف واحد و برنامه‌ریزی برای رسیدن به آن، درک واقعیت خارجی معاصر هر امام، تکیه بر متون تاریخی و نقد آنها و پرهیز از تحقیقات پراکنده در متون تاریخی همراه با گرایش‌های شخصی را از الزامات سیره پژوهی دانسته‌اند (ادیب، ۱۳۷۷: ۱۳-۱۴).

از سودمندی‌های بررسی پیوسته زندگی ائمه علیهم السلام رهایی از تناقض‌های ظاهری است که اغلب در بررسی جداگانه و جزئی تاریخ ائمه علیهم السلام آشکار می‌شود. به نوشته یکی از سیره پژوهان «در بررسی واحد و پیوسته، این تناقض‌ها چیزی جز تعابیر مختلف از حقیقتی واحد نخواهد بود، لذا اختلاف روش ائمه علیهم السلام در زندگی‌شان، نتیجه اموری شخصی یا مصلحت‌آمیز که تابع امیال و خواسته‌های عاطفی ایشان باشد، نیست بلکه عمل حکیمانانه‌ای است که بنا به شرایط محیطی و فرصت‌های خاص هر کدام از این ائمه معصوم حاصل گشته است» (همان، ۱۴).

هدف بررسی سیره امامان، رسیدن به اصول ثابت و واحد است تا از هرج و مرج و تشتت جلوگیری شود. مطهری می‌نویسد: «وای به حال ملتی که اصول ثابت نداشته باشد. هر کس به یک حدیث یا روش امامی استناد کند، درست مانند بیماری که چند پزشک داشته باشد، امید بهبود ندارد (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۴). صدر نیز با اشاره به دو دیدگاه کل‌گرا و جزء‌گرا به زندگی امامان شیعه، و ضرورت نگاه جزء‌گرا، می‌نویسد: در بررسی کل‌گرا با این که تفاوت‌ها و ناهمخوانی‌ها در رفتار امامان دیده می‌شود اما این تفاوت و تناقض از میان می‌رود و حقیقتی

یگانه آشکار می‌شود (صدر، ۱۳۹۴: ۱۱۹-۱۲۰).

بسندۀ نکردن به نقل فضائل و مناقب

یکی از روش‌های معرفی پیشوایان دین بیان فضائل و مناقب آنهاست. این روش در روایات از سوی امامان علیهم‌السلام مورد تشویق قرار گرفته است. در روایات بسیاری ذکر فضائل اهل بیت علیهم‌السلام توصیه و کتمان مناقب آنها مذمت شده است. اما با توجه به غلوی که برخی افراد درباره اهل بیت علیهم‌السلام انجام می‌دادند امام صادق علیه‌السلام فرمود: «حبّ اهل بیت علیهم‌السلام باید دوست داشتنی مقتصد و به دوری از زیاده‌روی باشد» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۲۵/۲۶۹).

بیان فضائل اهل بیت علیهم‌السلام لازم و ضروری اما کافی نیست. اکتفاء کردن به ذکر فضائل، به ویژه فضائل دست نیافتنی، پیشوایان دین را از تأسی و الگو قرار گرفتن خارج می‌سازد و کسی توان اقتداء به آنها را ندارد. در صورتی که خداوند در قرآن کریم فرمان به تأسی داده و ابراهیم علیه‌السلام (ممتحنه، ۴) و پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (احزاب، ۲۱) را الگو معرفی کرده است. خداوند امر به محال نمی‌کند. به تعبیر اصولی‌ها و متکلمان، امر به محال بر خداوند قبیح است، چه امکان پیروی از آنها وجود دارد. در خصوص امامان شیعه علیهم‌السلام نیز که جانشینان وارثان واقعی پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ابراهیم علیه‌السلام هستند، همین مسئله وجود دارد. به نوشته ادیب «برخی از مورخان سعی کردند از خلال این روش، زندگانی ائمه علیهم‌السلام را به طریقی ترسیم کنند تا آنها در بالاترین قله اخلاقیات قرار گیرند، به گونه‌ای که به خواننده تاریخ چنین القا می‌کنند که برای انسان‌های عادی محال است تا خود را به این پایه از اخلاقیات و فضائل برسانند. حتی محال است از تجارب ارزشمند ایشان در زندگی بهره‌مند شده و یا تقلید نمایند. ایشان با این روش، این هدف را دنبال می‌کنند که امت را در حاشیه تاریخ قرار دهند. ایشان حوادث روزگار را چنان بزرگ می‌کنند تا در چشم خواننده تبدیل به بیماری صعب‌العلاج و یا بی‌درمان می‌شود و چنان وانمود می‌کنند که آن قدر سطح تاریخ آنها بالاست که دسترسی به آن غیر ممکن است» (ادیب، ۱۳۷۷: ۹). همین نویسنده در خصوص بسندۀ کردن به ذکر فضائل ائمه علیهم‌السلام می‌نویسد: «در این روش، تاریخ چون طبل توخالی جلوه‌گر می‌شود که صدای مدح و ثنا و اعجاب و تقدیس، بدون هیچ گونه تأسی و پیروی از سلوک و روش زندگانی ایشان، از آن به گوش می‌رسد. در سایه این روش، انسان در یک غبار تاریخی و یک سرگردانی، به دور از واقعیت‌های تاریخی به سر می‌برد، که نتیجه آن چیزی جز از دست دادن اعتماد به نفس و اعتماد به قدرت ابداع و ابتکار نمی‌باشد و موجب می‌شود دیدگان، متحیرانه صرفاً به گذشته دوخته شود در حالی که از دیدن حال ناتوان است» (همان).

شاید به همین سبب است که ابوعلی مسکویه از نقل معجزات پیامبران اجتناب کرده با این استدلال که آیندگان از معجزاتی که دست بشر از دخالت در آن کوتاه است، بهره‌ای نمی‌برند. او می‌نویسد: «از همین روی، از معجزه‌های پیامبران، که درودهای خداوند بر ایشان باد، و کارهایی که به اعجاز کرده‌اند یاد نکرده‌ایم. چه، مردم روزگار ما، در پیش آمده‌ها پندی از آن نتوانند گرفت» (مسکویه، ۱۳۷۹: ۱/۵۰).

هدایت، مهمترین فلسفه امامت

فلسفه امامت مانند فلسفه نبوت، هدایت انسان است. همان گونه که قرآن برای هدایت بشر نه برای شفای امراض و بیماری‌های جسمی و مشکلات روزمره آمده است، وظیفه امام معصوم علیه السلام نیز هدایت مردم است. پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام، ناخواسته معصومان علیهم السلام را از جایگاه اصلی تنزل داده و شأن آنها را منحصر در رفع حوائج دنیوی کرده‌اند. این گونه رفتارها موجب مهوریت اهل بیت علیهم السلام می‌شود؛ همان گونه که سبب مهوریت قرآن شده است. البته این که با توسل به امام معصوم علیه السلام بیماری شفاء یابد یا نیاز نیازمندی، رفع گردد، منافاتی با فلسفه امامت ندارد. مشکل آن است که امامت منحصر در همین رفع حوائج دنیوی یا شفای بیماران شود. شیعیان به سبب حبّ به اهل بیت علیهم السلام از طرفی و نیاز به رفع حوائج دنیوی از سوی دیگر، ناخواسته و نادانسته آن مقدار که امامان را باب الحوائج معرفی کرده‌اند، مصباح الهدی شناسانده‌اند. این در حالی است که وصف مصباح الهدی در معرفی صفات امامان شیعه، سخن معصومان است (مجلسی، ۱۳۶۳: ۱۷۹/۹۹؛ بحرانی، ۱۴۱۳: ۵۲/۴؛ بیضون، ۱۴۲۷: ۱/۱۷۶). اما باب الحوائج، وصفی است که در میان ارادتمندان به آنان رواج یافته است و معصومان درباره خویش چنین چیزی نگفته‌اند. ابن شهرآشوب در بخش زندگی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می‌نویسد: «آن حضرت در کناره غربی بغداد، در مقبره‌ای معروف به مقابر قریش از «باب التبن» به خاک سپرده شد و پس از به خاک سپردن ایشان، به باب الحوائج معروف شد (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹: ۴/۳۲۴). چنانکه بسیاری از امامت پژوهان به نقل از گنجی شافعی در وصف حضرت امام کاظم علیه السلام نوشته‌اند: «معروف است به سبب این که متوسلان به او به حاجات خود می‌رسند و کراماتش به گونه‌ای است که عقل‌ها در حیرت‌اند» (شافعی گنجی، ۱۴۱۹: ۲۸۹؛ اربلی، ۱۴۲۱: ۲/۷۴۳؛ قمی، ۱۳۷۹: ۱۴۶۸).

پرهیز از ناسزا به مخالفان

هیچ دین و مذهبی با ناسزاگویی به مخالفانش پیش نرفته و گسترش نیافته است. اسلام و

تشیع، آئین منطقی، عقلانی، مستدل و مستند است. برای دفاع از حقانیت امامان شیعه علیهم‌السلام نیازی به ناسزاگویی و دشنام نیست. دعوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز به فرمان خداوند بر حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن استوار است (نحل، ۱۲۵). قرآن کریم در راه دعوت به حق نه تنها از روش سب و ناسزا بهره نبرده است بلکه از آن نهی می‌کند (انعام، ۱۰۸). افزون بر این، طبق روایت شیخ صدوق رحمته‌الله، امام صادق علیه‌السلام هم با استناد به آیه یاد شده از سب آشکار و با نام، نهی فرموده است: «خدمت امام صادق علیه‌السلام عرض شد: یا ابن رسول الله مردی در مسجد آشکارا و با ذکر نام به شما دشنام می‌دهد، آن حضرت فرمود: چه مرضی دارد خدا لعنتش کند که ما را در معرض اذیت می‌اندازد» (صدوق، ۱۴۱۴: ۱۰۷).

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام نیز یاران خود را از سب مخالفان و شامیان چنین نهی فرمود: «من خوش ندارم شما دشنام‌گو باشید. اگر کرده‌های آنان را بازگوئید و حالشان را به یاد آورید به صواب نزدیکتر و در عذرخواهی رساتر است. به جای دشنام بگوئید خدایا ما و آنان را از کشته شدن برهان! و میان ما و ایشان سازش قرار بده و آنها را از گمراهی به راه راست برسان! تا آن که حق را نمی‌داند بشناسد و آن که برای دشمنی می‌رود و بدان آزمند است باز ایستد» (سید رضی، ۱۴۱۴: ۳۲۳). بدین‌گونه علی علیه‌السلام حرمت مخالفان خود را پاس داشته و از هر گونه توهین نهی فرمود. ایشان برای حفظ احترام عایشه که در برپایی نبرد جمل نقش اساسی داشت، فرمود: «حرمتش برجاست و حسابش با خداست» (سید رضی، ۱۴۱۴: ۲۱۸).

مطهری درباره نهی از فحاشی به دیگران می‌نویسد: قرآن در بعضی آیات، مطلب را به این تعبیر بیان می‌کند، خطاب می‌کند به یک مردمی که عملشان فحاشی است و فحش می‌دهند. قرآن به مسلمانان می‌گوید به بت‌ها و هرچیز دیگری که مورد احترام دیگران است فحش ندهید، سب نکنید؛ البته نه به آن ملاکی که امروز می‌گویند که هر چیزی که بشر برای آن احترام قائل شد، خود به خود احترام پیدا می‌کند؛ اگر بتی مورد احترام بشر شد، چون بشر به آن احترام می‌گذارد و بشر محترم است، پس آن هم باید محترم باشد! چنین اصلی از قرآن استنباط نمی‌شود، بلکه برعکس استنباط می‌شود. قرآن این کار را به سبب توجه دادن به عکس‌العملش نهی می‌کند. می‌گوید وقتی شما به معبود و مقدسات آنها فحش بدهید، آنها هم به مقدسات شما فحش می‌دهند؛ اصلاً فحش را کنار بگذارید (مطهری، ۱۳۸۳: ۴۲۴/۲۱). روش و رفتار عالمان بزرگ در گسترش تشیع الگوی مناسبی است. علامه شرف‌الدین عاملی و علامه محمد حسین کاشف‌الغطاء دو نمونه بارز در مواجهه با مخالف هستند. آن دو در آثار خود از خلفای نخستین با تعابیر احترام‌آمیز سخن گفته‌اند.

بیان زیبایی‌های تاریخ صدر اسلام

ملت‌ها تلاش می‌کنند زیبایی‌های تاریخ خویش را معرفی و زشتی‌های آن را بپوشانند. در حالی که در گزارش حوادث تاریخ اسلام، بر حوادث ناگوار درباره امامت و خلافت، تأکید می‌شود. اگر بازگو کردن صرف حوادث نامطلوب سبب تردید در اصالت تاریخ می‌شود و ایمان نسل جدید را به اسلام کم می‌کند، ترسیم حوادث صرفاً غرورآمیز و مخفی کردن حوادث نامطلوب، دیگر نقد تاریخ نیست، تحریف تاریخ است. ما از راه وسط خارج شده و در نقل رویدادهای تاریخ صدر اسلام به کلی از زیبایی‌های آن غفلت کرده‌ایم. تاریخ اسلام از نظر وفور زیبایی‌ها و جلوه‌های انسانی و ایمانی بی‌نظیر است. این تاریخ مملو از حماسه، پراز زیبایی و درخشندگی و لبریز از تجلیات انسانی است. وجود چند لکه، از زیبایی، جمال، شکوه و جلال آن نمی‌کاهد. هیچ ملتی نمی‌تواند ادعا کند که زیبایی‌های تاریخش بیش از اسلام است و یا زشتی‌های تاریخ اسلام بیش از زشتی‌های تاریخ آنهاست (مطهری، ۱۳۶۴: ۱۳-۱۵).

راه وسط و خردمندانه این است که ضمن روایت حوادث ناگوار و تلخ، به خصوص حوادث امامت و خلافت، از روایت زیبایی‌های تاریخ اسلام غفلت نورزیم. غفلت از زیبایی‌های تاریخ صدر اسلام موجب فراموشی الگوهای صدر اسلام می‌شود. دوران زندگی شصت و سه ساله رسول خدا ﷺ مملو از زیبایی است. ۵۳ سال از عمر آن حضرت در مکه گذشت و او هیچ جنگی نکرد و از حکمت، موعظه و جدال احسن برای دعوت به حق و مبارزه با باطل بهره برد. در دوران مدینه نیز، بیشتر جنگ‌های رسول خدا ﷺ دفاعی بود نه تهاجمی. از میان ۲۷ غزوه آن حضرت، فقط نه تایی آنها به درگیری منجر شد (آیتی، ۱۳۸۵: ۱۹۲؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۱/۱۶۳). برخی از سربیه‌ها و غزوات تهاجمی نیز برای پیشگیری از جنگ بود. شکستن بت‌ها، شناسایی و کسب اطلاعات، دفع خطر توطئه دشمن، مانور و نمایش قدرت، تبلیغ دین و دعوت به اسلام مهم‌ترین اهداف سرایه‌های پیامبر ﷺ بوده است (آیتی، ۱۳۸۵: مقدمه چاپ ششم). تاریخ پژوهان، مبلغان و اصحاب قلم و رسانه باید این خلأ را پر کنند و هر چه بیشتر زیبایی‌های تاریخ صدر اسلام را به نسل امروز معرفی نمایند.

نداشتن نگاه سلبی به زندگی امامان

شیعه با طرح مظلومیت امامان، محبوبیت آنان را دو چندان کرده است اما صدر معتقد است: «این پندار نادرست است که امامان را صرفاً افراد مظلومی بدانیم که از رهبری امت کنار نهاده شدند و تنها نقش سلبی داشتند؛ مانند مالکی که ملکش غصب شده و امیدی به پس

گرفتن ندارد». این تفکر از دیدگاه نظری و عملی نادرست است؛ زیرا سبب می‌شود امت، انزوا و موضع سلبی را در برابر مشکلات بپسندد. بنابراین باید نادرستی این تفکر را اثبات کنیم. امامان به رغم برکناری از حکومت، مسئولیت خود را برای جلوگیری از کزروی جامعه انجام می‌دادند و از معیار عقیدتی و رسالتی در جامعه اسلامی محافظت می‌کردند. ایشان در ادامه، شواهد فراوانی از نقش ایجابی امامان در رابطه با امت ارائه کرده بر این باور است که امامان اهل بیت علیهم‌السلام روابط و پایگاه مردمی داشتند نه این که فقط به صرف انتسابشان به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بسنده کرده باشند (صدر، ۱۳۹۴: ۱۲۵-۱۳۰).

نتیجه

بسندگی کردن به رویکردهای کلامی و یک جانبه‌نگری به سیره اهل بیت علیهم‌السلام آسیب‌های جدی دارد. از این رو داشتن مبانی و پیش فرض‌ها و تبیین صحیح آنها برای سیره‌پژوهی ضروری است. تبیین مبانی سیره‌پژوهی، پیروان اهل بیت علیهم‌السلام را از سردرگمی نجات می‌دهد. از سوی دیگر تبیین این مبانی، اصول ثابت زندگی معصومان را نمایان می‌کند. این اصول ثابت از هرج و مرج و تشش در بدنه شیعه جلوگیری و تناقضات رفتاری معصومان را به حقیقت واحد تبدیل می‌کند. بیشتر این میناها با رویکردی سلبی تدوین شده‌اند. مقایسه نکردن معصومان با سیاستمداران، پرهیز از نگاه نادرست غلو و تقصیر به امامان، توجه به شئون سه‌گانه امامت و برابر ندانستن آن با رهبری سیاسی، مطالعه زندگی ائمه علیهم‌السلام به صورت یک خط پیوسته، بسندگی نکردن به نقل فضائل و مناقب، پرهیز از ناسزا به مخالفان مذهب، توجه به هدایت به عنوان اصلی‌ترین فلسفه امامت، نقل زیبایی‌های تاریخ صدر اسلام و نداشتن رویکرد سلبی به زندگی امامان علیهم‌السلام از مهمترین پیش فرض‌های سیره‌پژوهی است. رویکردهای کلامی و پرداختن زیاد به معجزات و کرامات، دین و منابع شناخت دین را در همان جنبه ذهنی متوقف می‌کند و جلوی تحقق درست دین را می‌گیرد. در این صورت سیره‌پژوه بیشتر مشغول تحقیق در سیره اهل بیت و نه تحقق عملی آن می‌شود. در صورتی که رعایت موارد نه‌گانه فوق تحقق عملی سیره اهل بیت علیهم‌السلام را فراهم می‌سازد.

منابع

- آیتی، محمد ابراهیم (۱۳۸۵ش)، تاریخ پیامبر اسلام، به کوشش ابوالقاسم گرگی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد (۱۳۷۸ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، القاهره، دار احیاء الکتب العربیه.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب، قم، علامه.
- ادیب، عادل (۱۳۷۷ش)، نقش امامان معصوم علیهم السلام در حیات اسلام، ترجمه مینا جیگاره، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۴۲۱ق)، کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، قم، انتشارات سید رضی.
- انصاری، مرتضی (۱۳۷۷ش)، فرائد الاصول، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۳ق)، مدینه المعاجز، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- بیضون، لیب (۱۴۲۷ق)، موسوعه کربلا، بیروت، مؤسسه العلمی.
- تقی زاده داوری، محمود (۱۳۸۵ش)، تصویر امامان شیعه در دائره المعارف اسلام، قم، مؤسسه شیعه شناسی.
- خامنه ای، سید علی (۱۳۹۰ش)، انسان ۲۵۰ ساله، تهران، مؤسسه ایمان جهادی.
- جباری، محمدرضا (۱۳۹۵ش)، «مبانی و روش های استنباط سیره و سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام»، خبرگزاری اهل بیت علیهم السلام، کد خبر ۷۰۳۷۴۵.
- دشتی، محمد (۱۳۸۵ش)، ترجمه نهج البلاغه، قم، انتشارات امیرالمؤمنین علیه السلام.
- سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، قم، انتشارات هجرت.
- شافعی گنجی، محمد بن طلحه (۱۴۱۹ق)، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، بیروت، البلاغ.
- صادقی کاشانی، مصطفی و صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۹۵ش)، «رویکردها و مبانی تقسیم دوره های زندگی ائمه علیهم السلام»، سیره پژوهی اهل بیت علیهم السلام رویکرد تمدنی، سال اول، شماره ۲، بهار و تابستان.
- صدر، سید محمدباقر (۱۳۹۴ش)، امامان اهل بیت علیهم السلام مرزبانان حریم شیعه، ترجمه رضا ناظمیان و حسام حاج مؤمن، قم، انتشارات دار الصدر (پژوهشگاه علمی - تخصصی شهید صدر).
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۴ق)، الاعتقادات، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.

- صمدی، معصومه و همکاران (۱۳۹۱ش)، «مبانی، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی در سیره پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال بیستم، شماره ۱۶.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۸ش)، «بحثی کوتاه درباره علم امام ﷺ»، علم امام (مجموعه مقالات)، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- طبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن (۱۴۱۷ق)، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
- قمی، شیخ عباس (۱۳۷۹ق)، منتهی الآمال، قم، دلیل ما.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ش)، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۳ش)، بحار الانوار، تهران، انتشارات اسلامییه.
- مسکویه، ابو علی الرازی (۱۳۷۹ش)، تجارب الأمم، تحقیق ابو القاسم امامی، تهران، سروش.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۴ش)، امامت و رهبری، تهران، انتشارات صدرا.
- _____ (۱۳۷۵ش)، سیری در سیره ائمه اطهار ﷺ، تهران، انتشارات صدرا.
- _____ (۱۳۸۳ش)، مجموعه آثار، تهران - قم، انتشارات صدرا.
- نادم، محمد حسن (۱۳۸۸ش)، علم امام (مجموعه مقالات)، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.